

عملیات پروتو

ماجرایی علمی- تخیلی تراویده از ذهن

نویسنده: برایان آر. جانسن

مترجم: افسون صانعی



سرشناسه: جانسون، برایان آر / Johnson, Bryan R.
 عنوان و نام پدیدآور: عملیات پروتو: ماجرای علمی-تخیلی تراویده از ذهن / نویسنده برایان آر. جانسن؛
 مترجم افسون صانعی؛ ناظر ترجمه فرشاد رضایی؛ ویراستار بنفشه محمودی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات مشاوران آموزش، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

فروست: مجموعه کتاب‌های دوک
 وضعیت فهرست‌نویسی: فنی

یادداشت: عنوان اصلی: The Proto Project: A Sci-Fi Adventure of the Mind, 2019.
 موضوع: داستان‌های نوجوانان آمریکایی- قرن ۲۱م-- Young adult fiction, American-- 21st century
 شابک: (۱-۳۷۸-۲۱۸-۶۰۰-۹۷۸)

شناسه افزودن: صانعی، افسون، ۱۳۵۳، مترجم/ رضایی، فرشاد، ۱۳۷۰، ناظر ترجمه.
 رده‌بندی کنگره: PS۳۶۰۶

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۲۳۹۶۶



انتشارات مشاوران آموزش- کتاب دوک

عملیات پروتو

نویسنده: برایان آر. جانسن

مترجم: افسون صانعی

ناظر ترجمه: فرشاد رضایی

ویراستار: بنفشه محمودی

صفحه‌آرا و طراح جلد نسخه فارسی: محبوبه رنجبر

شابک: (۱-۳۷۸-۲۱۸-۶۰۰-۹۷۸)

نوبت و سال چاپ: اول- ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: ناب‌نگار

چاپ و صحافی: خیام

قیمت: ۱۹۵،۰۰۰ تومان



تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش کوچه مهر، پلاک ۱۸، واحد یک



۰۲۱-۶۶۴۱۳۸۶۷



www.dookpub.com



publication@dookpub.com

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



فهرست

هیچ وقت چنین چیزی ندیده‌اید.....	۵
در خراب و میمون گندهٔ مستخدم.....	۱۹
هوس دسر.....	۳۱
هرجا که خیر هست.....	۴۱
به زور وارد شدن.....	۵۱
هفت سرباز جهنم.....	۵۹
ضرب الاجل مرگ بار.....	۶۷
اگر متوجه چیز ناجوری شدی.....	۷۵
چه حلال زاده!.....	۸۷
حضور در نبرد بدون آموزش نظامی.....	۹۳
صدویک راه برای شکنجهٔ برادر کوچولویت.....	۱۰۱
دردسر بزرگ.....	۱۱۷
کانون فعالیت‌های شرکتی نابکارانه.....	۱۲۳
دو لندهور یوغور وحشت‌زده از اسباب‌بازی.....	۱۳۳
جادهٔ آجری زردرنگ را دنبال کنید.....	۱۴۱
دادن بازوکا دست یک شامپانزه.....	۱۵۷
آینده از آن انتخاب غیرطبیعی است.....	۱۷۱
فقط آب اضافه کن.....	۱۷۷
به من اعتماد کن.....	۱۹۳
حالا چی؟ خوشتر اومد؟.....	۲۰۹
این داستان ادامه دارد؟.....	۲۱۹
تقدیر و تشکر.....	۲۲۱
دربارهٔ نویسنده.....	۲۲۲

تقدیم به فرزندانم، ژنویو، تالیج و جفرسون

امیدوارم جادوی داستان‌ها در همهٔ عمر همراه شما بماند؛ ممنون که شنونده و همراه شگفت‌انگیز داستان‌های من هستید. دوستان دارم.

هیچ وقت چنین چیزی ندیده‌اید

مدرسه آن‌ها هم گردش علمی خوب داشت، هم گردش علمی بد. گردش علمی که جیسون^۱ در پیش داشت، باعث یک‌سری اتفاقاتی می‌شد که هرکسی را تبدیل می‌کرد به یک آدم بزدل غرغروی و راج؛ آدمی که دیگر هیچ وقت پایش را توی اتوبوس کثیف مدرسه نگذارد. اما تا داستان را از اول شروع نکنیم، نمی‌توانیم وارد جزئیات آن بشویم.

جیسون آلبرت پاسکال^۲ درحالی‌که به موسیقی لایت‌نینگ استرایکز، گروه راک محبوبش، گوش می‌داد، تی‌شرت‌های را از کف اتاقش برداشت. تی‌شرت را بو کرد و لبخند زد. هنوز می‌شد پوشیدش. لباس را تنش کرد و بعد دستی لای موهایش کشید تا نامرتبشان کند. با خودش گفت عالی شد. امروز هیچ چیز نمی‌توانست حالش را بگیرد. او و بقیه دانش‌آموزان مدرسه راهنمایی باتن‌وود^۳ عازم ریکد گلوبال^۴ بودند؛ شرکت فناوری پیشرفته فوق‌سری که برای اولین بار دره‌ایش را به روی عموم باز کرده بود. ساختمان‌های پیشرفته این مجموعه بزرگ در حومه شهر بود و با حصارهای الکتریکی نامرئی و پهپادهای امنیتی احاطه شده بود. این مکان همیشه جیسون را به این فکر می‌انداخت که توی ریکد گلوبال چه خبر است؟

1. Jason

2. Jason Albert Pascal

3. Buttonwood Middle School

4. Recode Global

دکتر شنون الین پاسکال^۱، مادر جیسون، یکی از کارکنان ارشد ریکد بود. دکتر پاسکال خودش را دانشمند می‌دانست، اما به دلیل مسائل محرمانه نمی‌توانست از جزئیات خاص شغلش برای جیسون بگوید. تنها چیزی که از توضیحات علمی‌طور دورودراز مادرش دستگیرش می‌شد این بود که ریکد گلوبال از فناوری «برای حل بغرنج‌ترین مشکلات بشر» استفاده می‌کند. تنها سرنخ دیگری که جیسون از شغل مادرش داشت، اتاق کار او بود؛ آزمایشگاهی زیرزمینی که مخصوص سرهم‌بندی‌های دکتر پاسکال ساخته شده بود. این آزمایشگاه پر بود از تجهیزات الکترونیکی، ابزارها و قطعات فنی، اما دکتر پاسکال هیچ‌وقت به جیسون توضیح نمی‌داد که آن خرت‌وپرت‌ها به چه درد می‌خورند. یعنی مادرش داشت روبات‌های کوچکی می‌ساخت که می‌توانند جان بیماران را با جراحی‌های ظریف نجات بدهند؟ یا روی فناوری فضایی کار می‌کرد تا اگر بحرانی ناشی از گرمایش جهانی جدی شد، سیارهٔ دیگری را در اختیار بگیرند؟ یعنی مادرش این‌قدر خفن بود؟

جیسون برای خوردن صبحانه، پله‌ها را دوتا یکی پایین رفت. اخبار صبحگاهی از تلویزیون آشپزخانه پخش می‌شد. اخبارگو گفت هوای امروز صاف و آفتابی و دما ۲۵ درجهٔ سانتی‌گراد خواهد بود. عالی‌ه!

جیسون رفت توی آشپزخانه و پدرش، ری پاسکال^۲ را دید که سر میز صبحانه نشسته و به تلویزیون نصب‌شده روی دیوار خیره شده. خانم گزارشگری با موهای پف‌کرده در مورد بارش شهابی قریب‌الوقوعی حرف می‌زد که قرار بود آسمان را نورباران کند. جیسون کنار پدرش سر میز نشست و پرسید: «مامان کجاست؟» ری انگشتش را بالا برد تا جیسون را ساکت کند. توجه جیسون هم به تلویزیون جلب شد.

خانم گزارشگر گفت: «یادتون نره که تقویمتون رو علامت بزینید. دنباله‌دار

1. Dr. Shannon Elaine Pascal

2. Ray Pascal

سوئیفت-تاتل^۱ تو راهه. پارک پریسیدیو^۲ بهترین جا برای تماشای این ستاره‌ست. آخر هفته^۳ بعد برای تماشا برین اونجا!»

پدر جیسون رو کرد به او و گفت: «باید بریم تماشا. مادرت حتماً خوشش می‌آد.» جیسون هم تأیید کرد: «آره بابا. به نظرم باحال باشه!» گرچه می‌توانست به یک میلیون چیز دیگر فکر کند که از زلزدن به آسمان تاریک و دنبال کردن ستاره‌های چشمک‌زن ریزه‌میزه خیلی جالب‌تر بود. جیسون گفت: «حرف مامان شد؛ کجاست؟» ری جواب داد: «یه‌راست رفت سر کار. مادرت گفت به همه گفته‌ن امروز زود برن. مثل اینکه گردش علمی شما اتفاق خیلی مهمیه.» کاسه‌ای خالی را به طرف جیسون شُر داد و جعبه^۴ کورن‌فلکس شکلاتی را گذاشت جلوییش.

جیسون جعبه را برداشت و کاسه‌ای غلات برای خودش ریخت و پرسید: «حالا مگه چی می‌خوان نشونمون بدن؟ لابد دانشمندها رو که دارن درگوشی با هم حرف می‌زنن!» قاشقش را پر از غلات کرد و در دهانش چیپاند. اووم. نیازی به شیر نبود. پدرش خنده^۳ ریزی کرد و گفت: «زیاد نمی‌دونم چه آشی براتون پختن، اما شرط می‌بندم آخرهای روز می‌فهمی که ریکد خیلی بیشتر از دوچرخه‌های من زنجیر پاره کرده^۳!» با آرنج به جیسون زد و ادامه داد: «گرفتی که؟ زنجیر پاره کرده!»

جیسون با غرغر جوابش را داد. ری پاسکال در چندکیلومتری خانه‌شان یک دوچرخه‌فروشی داشت به اسم اسپوکز^۴. هرچه مادر جیسون عاشق چیزهای علمی بود، پدرش دوچرخه‌ها و بدبختانه جوک‌های دوچرخه‌دار را دوست داشت. ری که کاسه‌اش را با خودش می‌برد، از سر میز بلند شد و گفت: «در ضمن، مامانت گفت ناهار و خوراکی‌های خوشمزه^۳ دیگه مثل کیک فنجونی هم بهتون می‌دن؛ کارشون بیسته.» «کیک فنجونی؟» جیسون با شنیدن این نام جادویی لبخندی زد و بعد قاشق پر از غلات دیگری در دهانش گذاشت. با خودش فکر کرد مادرش قرار است چه چیزی

1. Swift-Tuttle

2. Presidio Park

۳. در اینجا اصطلاح off the chain به کار رفته که علاوه بر زنجیر پاره‌کردن به معنای هیجان‌انگیز است.

4. Spokes

به همه نشان بدهد که می‌تواند دنیا را نجات دهد.

اتوبوس مدرسه یکی‌یکی ایست‌های بازرسی را پشت سر گذاشت. هیجان از سروروی جیسون و همکلاسی‌هایش می‌بارید. یکی از بچه‌ها گفت: «وای! اونجا رو نگاه!» همه صورت‌هایشان را به پنجره‌ها چسبانده تا بهتر ببینند. جیسون بالأخره می‌توانست ساختمان‌های ریکد گلوبال را از نزدیک ببیند. با آن شیشه‌های درخشان و فلزهای صیقلی، انگار که درست از فیلم‌های ابرقهرمانی درآمده بود. ساختمان‌ها خیلی هم بلند نبودند، اما زاویه‌ها و منحنی‌های بعضی از سازه‌ها طوری بود که انگار جاذبه زمین را زیر سؤال می‌برد. حتی مجسمه‌هایی که در همه‌جای محوطه نصب شده بودند، شبیه روبات‌ها یا اشیای پیشرفته‌ای به نظر می‌رسیدند که موجودات فضایی بسیار بااستعداد طراحی‌شان کرده باشند.

هیجان جیسون دوبرابر شد وقتی چشمش به چند رستوران سیار و ون تبلیغاتی افتاد که کنار یکی از ساختمان‌ها صف کشیده بودند؛ تیک-تاک-تای^۱، بیکیینگ ویت بیکن^۲، شوگر-اند-اسپایس^۳... وای، حرف نداره!

اتوبوسشان ایستاد کنار بقیه اتوبوس‌ها و دانش‌آموزان برای ورود به ساختمان صف کشیدند. جیسون با نگاهی به اطراف متوجه شد که حق با پدرش بوده. این گردش علمی اتفاق مهمی بود. همه‌جا پر بود از خبرنگار. مردی که مسن‌تر از بقیه به نظر می‌رسید و روپوش سفید آزمایشگاه به تن داشت، هم‌زمان پشت پنج میکروفون صحبت می‌کرد و دوربین‌ها هم فیلم می‌گرفتند. وقتی حرف می‌زد، سر و دستش را حرکت می‌داد و موهای سفیدش که مثل موهای اینشتین آشفته بود، با هر حرکت تکان می‌خورد.

1. Tic-Tock-Thai
2. Bakin' With Bacon
3. Sugar- N-Spice